

تأثیر انقلاب اسلامی ایران در برجسته شدن موضوع قدرت نرم در روابط بین الملل

* هادی شجاعی

** منوچهر محمدی

*** محمدجواد نوروزی

چکیده

بازشناسی منابع گوناگون قدرت و چگونگی بهره‌گیری از آنها در ادوار تاریخ، به ظهور شکل‌های جدیدی از قدرت منجر گردیده است. گذر از نیمه قرن بیستم و ظهور عواملی همچون رشد و گسترش افکار عمومی، تقویت جایگاه فرهنگ در روابط بین‌الملل و مانند آن و به‌طور کلی، هزینه‌بر بودن جنگ، موجب ظهور رویکردی نوین به موضوع قدرت شده که امروزه به نام «قدرت نرم» شناخته می‌شود. به اذعان بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب‌ها، پیروزی انقلاب اسلامی ایران با اتکا به بنیان‌های ارزشی و معرفتی، موجب برجسته‌شدن موضوع فرهنگ در روابط بین‌الملل و به تبع آن، چرخش راهبردی کشورها به سمت به‌کارگیری قدرت نرم در تحقق اهداف خود بود. این پژوهش با هدف بررسی نقش انقلاب اسلامی در این تحول راهبردی، چهار کارکرد اساسی انقلاب اسلامی ایران در این روند، مانند احیای دین و معنویت را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، فرهنگ، قدرت نرم، بین‌الملل.

مقدمه

موجب پیدایش نظریه‌ای در نظریات عام انقلاب‌ها، با عنوان «نظریه فرهنگی انقلاب‌ها» (شجاعیان، ۱۳۸۲، ص ۳۲) شد.

اما از سوی دیگر، آمریکا که تا آن زمان خود را قدرت مسلط و مشروع جهان آزاد در برابر بلوک سوسیالیستی می‌دید، با پدیده‌ای جدید مواجه گردید؛ انقلابی که با شعارهای حاکمیت دین، معنویت، استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی موفق به تشکیل نظامی مبتنی بر رأی اکثریت قاطع مردم شده و فاقد شاخص‌های چالش‌پذیر سوسیالیستی (همچون نظام تک‌حزبی، و استبداد سیاسی) بود و به‌عنوان یک نیروی محرک جدید، الهام‌بخش جریان‌های فعال در جهان اسلام گردید (رایت، ۱۳۷۲، ص ۱۹). بدیهی بود که به کار بردن قدرت برهنه نظامی مستقیم بر ضد چنین نظامی، نه ممکن بود و نه کارآمد، و همین امر نیز مباحث دامنه‌داری را در محافل سیاسی - تحقیقاتی آمریکا موجب گردید، در چنین شرایطی، به تدریج، ادبیات جدیدی در مباحث قدرت، در مراکز تحقیقاتی آمریکا شکل گرفت که بعدها به «قدرت نرم» معروف گردید (نای، ۱۳۸۷، ص ۲۶). راهبرد قدرت نرم، که اکنون با نام جوزف نای شناخته می‌شود، مدعی بود با کاربست نوعی از قدرت، هزینه‌های دولت‌ها در نیل به اهداف کاهش یافته، اقتناع مبتنی بر اعتبار، جای اجبار و تهدید و تطمیع را خواهد گرفت.

امروزه با مراجعه به طیف متنوع آثار نگاشته شده در باب قدرت، مشخص می‌شود که «نرم‌افزارگرایی»، گفتمانی تازه را شکل داده که در

بررسی تاریخ روابط بین‌الملل می‌بین دو رویکرد کلی به منابع قدرت است. در رویکرد اول، که امروزه به نام «رویکرد سنتی» شناخته می‌شود، بر اجبار از طریق ابعاد مادی قدرت تأکید شده و منابع قدرت، عمدتاً با رفتار دستوری مبتنی بر اجبار و زور، تشویق یا تطمیع اقتصادی همراه است. با گذر از نیمه قرن بیستم، جهان شاهد تحولات چشمگیر و پیچیده‌ای بود که به تدریج، به‌کارگیری قدرت سخت را با مشکل جدی مواجه می‌نمود. از یک‌سو، پیشرفت‌های فناورانه، سلاح‌ها را دقیق‌تر، ولی مخرب‌تر کرده و هزینه‌های سیاسی و اجتماعی کاربرد نیروی نظامی را افزایش داده بود، و از سوی دیگر، فناوری نوین ارتباطات، از ابهام جنگ کاسته، ولی آگاهی سیاسی را تقویت کرده بود و بدین‌سان، قدرت سخت روز به روز ناملموس‌تر و به اجبار، ناکارتر گردیده و رویکرد به منابع قدرت و شیوه بهره‌گیری و مدیریت این منابع، دچار تغییر و تحولات گسترده‌ای شد.

نکته حایز اهمیت دیگر در ربع پایانی قرن بیستم، برجسته شدن موضوع فرهنگ در روابط بین‌الملل و تثبیت جایگاه آن به‌عنوان یکی از منابع قدرت در عرصه جهانی است. بی‌شک، ریشه اصلی این تحول را باید در انقلابی دید که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در قلب سرزمین‌های اسلامی اتفاق افتاد و عرصه‌های سیاست بین‌الملل را با موج جدیدی از تحول همه‌جانبه مواجه ساخت. تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌ها، در محوریت فرهنگ و ارزش‌های دینی در انقلاب اسلامی بود که بعدها

تحول در رویکرد به منابع قدرت

از یک منظر و به‌طور کلی، رویکرد به قدرت را می‌توان در دو رویکرد سنتی و جدید دسته‌بندی نمود:

الف. رویکرد سنتی به قدرت

در رویکرد سنتی به قدرت، که توسط متفکران مکتب واقع‌گرایی به خوبی نظریه‌پردازی گردیده، بر اجبار از طریق ابعاد مادی قدرت تأکید شده و منابع قدرت عمدتاً با رفتار دستوری مبتنی بر اجبار و زور، تشویق یا تطمیع اقتصادی همراه است (ویک لین، ۱۳۸۶، ص ۲۹). در این تصویر از قدرت، که از سوی اندیشمندان همچون هابز و ماکیاولی ارائه می‌شود، در واقع، قدرت به «توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به دیگر بازیگران برای تمکین از خواست وی» تعبیر می‌شود (لوکس، ۱۳۷۱، ص ۲۹). توجه بیش از حد به عوامل مادی قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی در این رویکرد، برداشت از قدرت را نیز دگرگون کرده، به گونه‌ای که در برخی از مطالعات معاصر، قدرت به «مطالعه توانایی برای شروع جنگ» تعریف شده است (Baldwin, www.princeton.edu).

ب. رویکرد جدید به قدرت

با عبور از نیمه قرن بیستم، تحولات شکل‌گرفته در عرصه بین‌الملل نشان داد که از ظرفیت و قابلیت اعتبارسازی قدرت و نیروی نظامی کاسته شده (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶) و از این رو، تأکید بر نیروی نظامی، جغرافیا، جمعیت و مواد خام به‌عنوان منبع قدرت، به تدریج کاهش یافت. عواملی همچون توسعه فناوری ارتباطات و

قالب آن، نظریه قدرت، منابع قدرت، و حتی ابزارهای اعمال قدرت بازخوانی و بازتولید شده است. سؤال اساسی این است که انقلاب اسلامی در تحول نگاه کشورها از قدرت سخت به قدرت نرم، چه نقشی را ایفا نمود و به عبارت دیگر، تأثیر انقلاب اسلامی در برجسته شدن قدرت نرم، در چه چارچوبی صورت گرفت؛ مسئله‌ای که این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به آن است.

در سال‌های اخیر، کتب و مقالات بسیاری در حوزه قدرت نرم به صورت ترجمه و تألیف منتشر گردیده است که به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته اول از این منشورات، مباحث مرتبط با قدرت نرم را به صورت کلی موضوع بحث قرار داده و به کالبدشکافی ابعاد گوناگون این مفهوم پرداخته‌اند. اما دسته دوم، مبحث قدرت نرم را در چارچوب اندیشه اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌کند. در میان منابع دسته دوم، به صورت پراکنده، به نقش انقلاب اسلامی در پررنگ شدن موضوع قدرت نرم در روابط بین‌الملل اشاره شده است، اما این موضوع به‌طور اختصاصی بررسی نشده است. در همین زمینه، این پژوهش ابتدا با اشاره به تحول در رویکرد به قدرت در روابط بین‌الملل، به بررسی نقش انقلاب اسلامی در نشان دادن ظرفیت‌های قدرت نرم به دیگر ملت‌ها و دولت‌ها پرداخته و سپس به سه کارکرد اصیل انقلاب اسلامی در احیای دین، معنویت و فرهنگ مبارزه و پایداری - که خود از منابع اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید - اشاره شده و نقش آنها در این روند مطالعه و بررسی شده است.

انقلاب اسلامی ایران و قدرت نرم

انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حوادث قرن بیستم بود که منجر به ایجاد گفتمانی جدید در نظام بین‌الملل گردید. این انقلاب به عنوان بزرگ‌ترین انقلاب فکری و معنوی عصر حاضر، در مقایسه با دیگر انقلاب‌های دو سده اخیر، دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و نوآوری‌هایی است که ریشه در ذات و ماهیت انقلاب اسلامی دارد و جهان‌بینی متفاوتی به جهانیان عرضه می‌نماید.

انقلاب اسلامی، که برخی آن را یک «انقلاب توحیدی - اسلامی» (فارسی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲) و «شاخه‌ای از انقلاب انبیا» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۳) می‌دانند، عبارت است از: «حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه، بر اساس آموزه‌های اسلامی به منظور جایگزین نمودن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی» (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۵۶). به اذعان پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل، انقلاب اسلامی ایران ارائه‌کننده سرفصل جدیدی در مناسبات جهانی بر پایه راهبردهای فرهنگی (قدرت نرم) است که راه را برای توسعه ادبیات قدرت نرم در محافل علمی - تحقیقاتی باز می‌نماید.

آنچه در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، ذهن ناظران و پژوهشگران عرصه انقلاب‌ها را به خود معطوف نموده، تکیه بر جنبه نرم‌افزاری قدرت است که تا پیش از این امری غریب می‌نمود. میشل فوکو می‌گوید:

آنچه در ایران مرا شگفت‌زده کرده است این است که مبارزه‌ای میان عناصر متفاوت وجود ندارد. آنچه به همه اینها زیبایی و در عین حال، اهمیت

شبکه‌ای شدن اجتماعات انسانی، مطرح شدن فرهنگ و ارزش‌های انسانی به عنوان منبعی جدید برای قدرت، و هزینه‌های سرسام‌آور مادی و اعتباری به کارگیری قدرت سخت موجب گردیده است که امروزه توسط به قدرت، سرشت اجبارآمیز کمتری پیدا کند و ذهن سیاست‌مداران و نخبگان جهانی به سنخ جدیدی از قدرت با عنوان «قدرت نرم» معطوف گردد و در نتیجه، چهره‌ای تازه از قدرت مطرح شود که بیش از آنکه ماهیتی سخت داشته باشد، فرهنگی و اجتماعی باشد و در شبکه روابط اجتماعی معنا و مفهوم یابد.

مفهوم‌شناسی قدرت نرم

جوزف نای در تبیین مفهوم «قدرت نرم» می‌گوید: «قدرت نرم»، توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های دیگران است (نای، ۱۳۸۷، ص ۴۳). بنابراین، قدرت نرم زمانی وارد عمل می‌شود که بتوانیم دیگران را قانع کنیم تا آنچه را ما می‌خواهیم انجام دهند، بدون اینکه در این راه از زور استفاده کنیم، پاداشی بدهیم یا آنها را اغوا نماییم. در این رویکرد به قدرت، ایجاد اولویت‌ها از طریق امتیازهای غیرملموس، مثل شخصیت، فرهنگ، نهادها و ارزش‌های سیاسی و سیاست‌هایی، که مشروع و قانونی هستند و اقتدار اخلاقی دارند، به دست می‌آید. در این صورت است که کشور، ظرفیت ایجاد موقعیتی را به دست می‌آورد که کشورهای دیگر، علایق و اولویت‌های خود را بر اساس آن پیش می‌برند و یا منافع و علایق خود را به شکلی تعریف می‌کنند که با علایق و منافع آن کشور، همخوان و منطبق باشد (نای، ۱۳۸۷، ص ۳۷۷).

انقلاب اسلامی به‌عنوان رقیبی تمام‌عیار در برابر نظام سلطه جهانی قد علم کند.

اکنون در برابر آمریکا، بلوکی قدرتمند و متکی به ابزار و فناوری نظامی وجود ندارد، اما آنچه آمریکا را به چالش کشیده است، قدرت ایدئولوژی و احیاگری اسلامی است (نای، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶).

بنابراین، تأثیر انقلاب اسلامی ایران در برجسته شدن موضوع «قدرت نرم» در روابط بین‌الملل، امری غیرقابل انکار است که در ادامه، به برخی از این تأثیرها اشاره می‌گردد:

الف. نشان دادن ظرفیت‌های قدرت نرم به دنیا

با اندکی جست‌وجو، مبرهن می‌گردد که تکیه بر جنبه‌های نرم‌افزارگرایانه قدرت و ارزش‌های فرهنگی، فصل‌میز اساسی انقلاب اسلامی ایران نسبت به سایر انقلاب‌هاست. پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر پایه قدرت معنوی و غیرمادی دین، آن هم در دوره‌ای که همه پدیده‌های انسانی بر محور ابعاد مادی خود تجزیه و تحلیل می‌گردیدند، حکایت از ظهور بعد جدیدی از قدرت بود که تا آن زمان، از دیده‌ها پنهان مانده و با انقلاب ایران، در مطالعات مربوط به انقلاب‌ها، خودرا آشکار نمود (محمدی، ۱۳۶۵، ص ۱۸).

نظریه‌های روابط بین‌الملل و به‌ویژه، نظریات انقلاب‌ها که تا آن زمان، عمدتاً عناصر مادی و فیزیکی را در کانون تجزیه و تحلیل خود قرار می‌داد، بر نقش مذهب و عنصر ایدئولوژی در ایجاد حرکت‌های اجتماعی واقف گردیده و فراتر از آن، اذعان نمودند که مشکل اساسی نظریه‌های عام انقلاب‌ها در ناکامی آنها در جدی گرفتن ایدئولوژی نهفته است:

می‌بخشد این است که فقط یک رویارویی وجود دارد: رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاح‌ها و پلیس‌اش مردم را تهدید می‌کند. لازم نیست خیلی دور برویم، این نکته را می‌توان بی‌درنگ یافت: در یک‌سو، کل اراده مردم، و در سوی دیگر، مسلسل‌ها (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۵۶).

انقلاب اسلامی ایران، که به‌عنوان نیروی محرک قرن بیستم، الهام‌بخش بسیاری از جریان‌های فعال جهان اسلام و جنبش‌های آزادی‌خواه در سراسر جهان بوده (رایت، ۱۳۷۲، ۱۹)، خود هم موجد قدرت نرم و هم مبتنی بر قدرت نرم است. امام خمینی علیه السلام با هوشمندی مثال‌زدنی، که در باور عمیق ایشان به دین ریشه داشت، قدرت نرم را به‌عنوان مبنای حرکت انقلاب اسلامی قرار داده و از ظرفیت‌های عظیم ارزش‌ها و باورهای دینی به خوبی بهره‌برداری نموده است؛ امری که به باور نای، علت شکست بسیاری از رهبران جنبش‌ها و حرکت‌های آزادی‌خواهانه به‌شمار می‌رود. جوزف نای می‌گوید:

اگر یاسر عرفات الگوی قدرت نرم گاندی یا مارتین لوتر کینگ را به‌جای قدرت سخت برگزیده بود، می‌توانست اکنون یک سرزمین فلسطینی در اختیار داشته باشد. من در آغاز گفتم که رهبری رابطه‌ای ناگسستگی با قدرت دارد. رهبران باید در مورد نوع قدرتی که به کار می‌برند، انتخاب‌هایی حساس و مهم انجام دهند. وای بر پیروان آن رهبرانی که اهمیت قدرت نرم را نادیده می‌گیرند یا آن را بی‌ارزش می‌دانند (نای، ۱۳۸۶).

طرح‌گفتمان جدید از قدرت در چارچوب جهان‌بینی توحیدی، موجب گردیده است که اکنون الگوی نرم

از آن الگوبرداری می‌کنند. امروز ایران به‌مثابه یک آزمایشگاه است (حاجتی، ۱۳۸۱، ص ۵۳).

ب. انقلاب اسلامی و احیای معنویت

تأثیر تمدن جدید در دگرگونی اوضاع مادی زندگی بشر، غیرقابل انکار بوده است، اما این واقعیت تلخ را نیز نمی‌توان کتمان کرد که تمدن نوین یکی از عوامل مهم غفلت آدمیان از اصلی‌ترین ساحت وجودی خود، یعنی روح ملکوتی و در نتیجه، فروپاشی بنیادهای اخلاق و معنویت در جهان معاصر بوده است. نتایج دهشتناک و اثرات زیان‌بار فقدان ایمان و معنویت در زندگی بشر در چند سده اخیر، به تدریج، اذهان ملت‌ها و برخی نخبگان جوامع انسانی را به خود معطوف نموده و گرایش روزافزونی را به سوی ایمان و معنویت موجب گردیده است.

انسان اروپایی مدرن مشغول جمع کردن خیمه و خرگاه خویش از سرزمین نوینی است که طی ۳۰۰ سال گذشته، در آن رحل اقامت افکنده بود. این انسان آهنگ عزیمت به قلمرو تاریخی و شیوه زیستی دیگری دارد (آرتگای، گاست، ۱۳۷۶، ص ۳). یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی ایران، که در ارتباط مستقیم با مفهوم «قدرت نرم» و ظرفیت‌سازی‌های جدید از قدرت قرار دارد، احیای معنویت است که از منابع اصلی قدرت نرم به‌شمار می‌رود. پیام احیا معنویت در انقلاب اسلامی، آن قدر برای جهانیان رسا و دل‌نشین بوده که کسانی مانند فوکو، آن را به‌عنوان نیاز مبرم جهان غرب تهی شده از معنویت معرفی کرده و معتقدند:

مشکل اساسی در تمامی نظریه‌های انقلاب، ناشی از ناکامی آنها در جدی گرفتن ایدئولوژی، در توجیحات مربوط به عوامل و فرایندهای انقلاب است. ایدئولوژی عامل پدیدآورنده انقلاب است. ایدئولوژی به انقلاب چهره پدیده‌ای را می‌دهد که متمایز از مبارزه معمول بر سر قدرت است. انقلاب صورت خاصی از کنش تاریخی است؛ کنشی که ایدئولوژی بدان شکل بخشیده است (معدل، ۱۳۸۲، ص ۳۴۰).

بدین‌روی، پس از وقوع انقلاب اسلامی، نظریه‌پردازی در خصوص انقلاب‌ها، مسیر جدیدی را با تکیه بر عنصر فرهنگ و ایدئولوژی آغاز کرده و نظریه‌پردازی‌مانند ویلیام سیوول، جان فورن و فریده فرهی به تحلیل انقلاب‌ها از منظر فرهنگ پرداخته‌اند.

حرکت انقلاب اسلامی مولد فکر جدید، انسان جدید و مناسبات انسانی - معنوی جدیدی در منطقه و جهان اسلام و به‌طورکلی، در میان مستضعفان عالم گردید که نمودهای آن را می‌توان در نهضت‌های اخیر در کشورهای اسلامی مشاهده نمود که در حقیقت، بازسازی همان قدرت نرم انقلاب اسلامی بوده و بسیاری از تحلیل‌گران را وادار به مشابهت‌سازی این انقلاب‌ها با انقلاب اسلامی ایران کرده است. اکنون الگوی قدرت نرم انقلاب اسلامی در حال فراگیر شدن است و همین امر نیز هراس بیش از پیش نظام سلطه جهانی را به دنبال داشته است:

همه ما نسبت به این پدیده جدید در ایران و برخی از کشورهای دیگر، باید با حساسیت بیشتری برخورد کنیم. امروز مسلمانان به ایران نظر دارند و

در عین حال، همه آنان را در خود غرق کرد» (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۶۱).

نکته قابل توجه این است که معنویت در انقلاب اسلامی، یک معنویت اصیل و ریشه‌دار است که بر خلاف عرفان‌های نوظهور خرافی، در فطرت انسان‌ها ریشه دارد. «مذهب و معنویت که ایرانیان خواهان آنند، همان اندازه که از عالم بالا سخن می‌گویند، به دگرگونی این دنیا می‌اندیشد» (همان، ص ۶۵). اینکه گفته می‌شود «معنویت در انقلاب اسلامی اصیل بود» به این معناست که نه با دنیا بیگانه و نه در دنیا خلاصه می‌شد؛ معنویت که یکپارچه مبارزه بود و مبارز ساز.

ایرانی‌ها هم، کمی مثل دانشجویان اروپایی دهه شصت، همه چیز را می‌خواهند، اما این همه چیزی که می‌خواهند، آزادی امیال نیست، بلکه آزادی از هر چیزی است که در کشورشان و در زندگی روزانه‌شان، نشانه حضور قدرت‌های جهانی است (فوکو، ۱۳۹۲، ص ۶۴).

کوتاه سخن همان که مقام معظم رهبری - حفظه الله - فرمودند:

پیام انقلاب اسلامی پیام معنویت، توجه به معنویت، وارد کردن عنصر معنویت در زندگی انسان و توجه به اخلاق و خداست و هر جا که نام و پیام امام علیه السلام نفوذ کرد، معنویت را در آنجا به همراه برد، حتی اگر جوامع مسیحی غیرمسلمان، که به انقلاب اسلامی روی خوشی نشان ندادند، از آن درسی طلب کردند و بهره‌ای بردند. نگاه کنید! معنویات را در آنجا مشاهده خواهید دید. رد پای انقلاب اسلامی، معنویت است و این معنویت

قدرت نرم این انقلاب در پیام معنوی آن نهفته است که به جهان مخابره می‌کند؛ جهانی که مادیت صرف آن را فراگرفته است و سیاست آن به شدت از دین و معنویت خالی شده است... در غرب، از دوره رنسانس بدین سو، اهمیت معنویت سیاسی نادیده گرفته شده است و نقش آن در شکل‌دهی و کنترل و نظارت بر حکومت و جامعه انسانی مغفول واقع شده است... (معنویت) جست‌وجوی آن چیزی است که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم (فوکو، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

میثیل فوکو نوآوری انقلاب اسلامی ایران را در این نکته خلاصه می‌داند که «ایرانیان با انقلاب خویش به دنبال حضور معنویت در سیاست بودند و با اتکا بر همین قدرت معنوی اسلام و آیین‌های مذهبی و پیروی از رهبر افسانه‌ای خود، توانستند بر قدرت سخت و نظامی رژیم پهلوی مسلط شوند». از این‌روست که وی انقلاب ایران را «انقلابی با دست‌های خالی» می‌نامد (همان، ص ۶۵).

در عصری که با بحران بی‌هویتی و فقدان تفسیر معنوی اصیل از جهان هستی دست به گریبان است، تغییر نگرش در عرصه فکر و اندیشه و عقیده، هسته اولیه نوزایش تمدن و فرهنگی به شمار می‌رود و تولید معنا و معناگرایی از عناصر اصلی قدرت‌ساز محسوب می‌گردد. در این فضا است که امام خمینی علیه السلام به‌عنوان رهبر نهضت اسلامی، مهم‌ترین عامل پیروزی و رمز موفقیت را، همان تحول الهی می‌داند که در روح مردم ایجاد شده بود؛ تحولی که در تحلیل فوکو «دقیقاً نوری بود که در همه این مردم روشن و

- الهی به عنصر غالب در ساختار کلی جامعه بشری پیش می‌رود، تأیید شد» (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

دین در ادوار تاریخی، همواره دارای فراز و فرودهای متعددی بوده است. با آغاز حاکمیت کلیسا و در سایه سیاست‌ها و عملکرد نامناسب آن، عملاً روند دین‌زدایی در دوران جدید آغاز شده و متفکران غربی به این نتیجه رسیده‌اند که دینی که کلیسا برای سعادت دنیوی و اخروی بشر غربی آورده نه تنها مفید و نجات‌بخش نیست، بلکه مخرب و زایل‌کننده مسیر سعادت دنیوی آنها نیز هست. تمدن جدید غرب مبتنی بر دو مؤلفه اساسی بود که در ادامه، منجر به کنار نهادن کامل دین از عرصه زندگی بشر گردید. عقل‌گرایی به عنوان مؤلفه نخست، هر نوع معرفت فراعقلی را، که فراتر از افق ادراک عقلی انسان باشد، نفی یا مورد تردید قرار داد (پارسا‌نیا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳). مؤلفه دوم، یعنی «حس‌گرایی»، حتی عقل‌گرایی را هم زیرسؤال برد و ملاک حقیقت را فقط «حس» معرفی نمود (همان، ص ۱۱۵).

در نتیجه حاکمیت دو مؤلفه عقل‌گرایی و حس‌گرایی، فرایند سکولاریزاسیون، که ناظر به طرد دین از عرصه‌های اجتماعی زندگی بشر بود، شدت گرفته و آثار آن در سراسر جهان، از شرق تا غرب عالم و از جمله کشورهای اسلامی، در قالب اندیشه «جدایی دین از سیاست» هویدا گردیده است. هرچند از اوایل قرن نوزدهم، در دنیای غرب جریان‌های بسیاری به انتقاد از غرب و تمدن نوین حاکم پرداخته‌اند، اما اینها بیشتر دارای جنبه سلبی بوده و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند عاملی را به صحنه حیات بشر وارد سازند که به رفع مشکلات و پرکردن

اولین پیام این انقلاب و امام معنوی آن است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۷۲).

بنابراین، در شرایطی که متفکران برجسته غربی وضعیت کنونی دنیا را به «نهضت بازگشت به دین و مدینه فاضله» (حاجتی، ۱۳۸۱، ص ۶۹) تعریف می‌کنند، معنویت و ایمان و اتکا به خداوند - که به عنوان هسته مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، ریشه در اعماق وجود آحاد افراد بشر دارد - از عوامل اصلی توجه به منابع نرم‌افزاری قدرت در دهه‌های اخیر بوده است؛ چنان‌که دانیل پایپس در سال ۱۳۶۸، در سخنرانی خود در استامبول ترکیه گفت:

باید اعتراف کنیم که تا پیش از انقلاب اسلامی، ما برای افکار دینی و مذهبی هیچ جایی باز نکرده بودیم... اما از این پس، برای ما آمریکایی‌ها ضروری است که زمینه‌ای جهت مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب فراهم آوریم (همان).

ج. انقلاب اسلامی و احیای دین

مهم‌ترین کانون تولید قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران، در دین و آموزه‌های آن نهفته بود که با خلاقیت امام راحل، به عنوان موتور محرک انقلاب به کار گرفته شد. انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدا، به صراحت هدف خود را اجرای احکام و ارزش‌های اصیل اسلامی در تمام ابعاد حکومتی معرفی کرد و اندیشه جدیدی را به دنیای استعمارزده آن روز ارائه نمود که در آن، دین و مذهب در کانون حرکت علیه نظام‌های استعماری قرار داشت. در حقیقت، «با انقلاب اسلامی، این ایده اسلامی، که فرایند عمومی جهان به سمت دینی شدن و تبدیل آموزه‌های انسانی

امروز اسلام احیاء شده توسط اندیشه امام خمینی علیه السلام، که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است، می‌رود تا بار دیگر، تمدن شکوهمند اسلامی را در سایه توجه به همه ساحت‌ها و ابعاد زندگی انسان پدید آورد. از این رو، از دیدگاه افرادی مانند استمپل «از نظر تاریخی، مهم‌ترین پیامد انقلاب ممکن است اثبات ظهور مذهب به عنوان یک نیروی مهم سیاسی باشد» (استمپل، ۱۳۷۷، ص ۴۲۷).

الگویی که ایران اسلامی برای دولت‌ها و ملت‌های جهان ارائه می‌دهد، می‌تواند زمینه‌ساز الگوی رفتاری و هنجاری جدیدی در روابط بین‌الملل باشد که بر پایه حضور حداکثری دین در زندگی انسان بنا شده است. از این رو، برخی مانند گراهام فولر معتقدند:

برای کلیه کسانی که خواهان تشکیل حکومت اسلامی در کشور خود هستند، آیه‌الله خمینی به دلیل موفقیتش، یک الگوی اجتناب‌ناپذیر ایدئولوژی و انقلاب است (فولر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹).

بنابراین، موفقیت الگوی جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه اخیر، که در ابتدای نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن بر آموزه‌های اسلامی ریشه دارد، از عوامل اصلی توجه افکار عمومی دنیا و به ویژه جهان اسلام، به ظرفیت‌های عظیم دین در عرصه قدرت آفرینی می‌باشد.

د. انقلاب اسلامی و احیای عنصر مبارزه و پایداری
 وقوع انقلاب اسلامی ایران منجر به احیای کارکردهای سیاسی دین در مخالفت با وضع موجود در نظام بین‌الملل و ارائه نظمی نوین و عادلانه برای آن گردید. انقلاب اسلامی با تجدید حیات قدرت سیاسی

خلأهای روانی، معنایی و اخلاقی کمک کند. انقلاب اسلامی ایران توانست در مقیاس جهانی، انسان نوین امروزی را به دین، که مقتضای فطرت آدمی است، دوباره نزدیک کند و توانایی دین در اداره امور جامعه انسانی و قدرت تأثیرگذاری آن بر نظام تصمیم‌گیری جهانی را به همه نشان دهد. آنتونی گیدنز می‌گوید:

در گذشته، سه غول فکری جامعه‌شناسی، یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم‌وبیش اختلافی، فرایند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه ۸۰ و با انقلاب اسلامی ایران، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی برخلاف فرایند عمومی، جهان روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

قدرت دین در بسیج توده‌ها و هویت‌بخشی و جهت‌دهی به حرکت‌های اجتماعی، به خوبی در فرایند انقلاب اسلامی آشکار گردید. حامد الگار معتقد است:

انقلاب سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ایران جوهری کاملاً اسلامی داشت و مشارکت عناصر غیرمذهبی در آن کاملاً حاشیه‌ای بود... شعارهایی که در تظاهرات گسترده مردم داده می‌شد عمدتاً اسلامی بود و سلاح انقلابیون تا آخرین مرحله، نماز جماعت و شهادت بود و روزهای مهم مذهبی، به خصوص روزهای ماه محرم، حرکت انقلاب را به جلو مشخص می‌کرد و توجه به نقش مساجد نیز بسیار مهم است؛ زیرا واحد سازمانی انقلاب را فراهم آوردند (الگار، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲).

نوعی قدرت نرم در میان امت اسلامی شد که امروزه به نام «فرهنگ مقاومت» شناخته می‌شود و پویایی و بالندگی آن موجب شده است به صورت فرایندی غیرقابل کنترل، مرزهای جغرافیایی را درنوردیده، موجب دگرگونی‌های عمیق در مناسبات بین‌المللی گردد. در سال‌های ابتدایی انقلاب، نشریه معروف نیویورک تایمز با اشاره به این بعد انقلاب اسلامی نوشت: ایران با آیت‌الله، مسیح‌وار فریاد رهایی از یوغ سلطهٔ خارجی را سر داده و داعیهٔ تشکیل یک حکومت گستردهٔ مبتنی بر اصول اسلامی را دارد. این مسئله غرب را در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی با بحران مواجه خواهد ساخت (واعظی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶).

مبارزهٔ بی‌امان و خستگی‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران در کنار استقامت و پایداری بر سر آرمان‌ها و اهداف متعالی خود، موجب فراگیر شدن نسبی گفتمان انقلاب اسلامی ایران در زمینهٔ مبارزه و پایداری در میان ملت‌ها، از فلسطین و لبنان و... تا آمریکای لاتین گردیده است و از همین رو نیز به عقیدهٔ بابی سعید، «از مجموع کابوس‌های بسیاری که هرچند وقت یک بار در تمدن غربی پیدا شده، شاید هیچ‌یک به اندازهٔ اسلام در عصر حاضر، گنج‌کننده‌تر، عجیب‌تر و غیرقابل جبران‌تر نبوده است» (سعید، ۱۳۷۹، ص ۱). نهادینه کردن مؤلفهٔ مبارزه با ظلم و پایداری در برابر زورگویی‌ها و پرداخت هزینه‌های فراوان در مسیر حمایت از ملل محروم، عنصر جذابیت‌آفرینی در اختیار نظام جمهوری اسلامی ایران قرار داده است.

خود این هم که شما در مقابل قدرت فائقهٔ ظاهری استکبار - که امروز مظهرش آمریکا و صهیونیسم

اسلام، در ایجاد اعتماد و بیداری ملل تحت ستم، نقش مؤثری ایفا نموده و به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلامی، آن هم بر پایهٔ بازگشت به ایدئولوژی گشته است (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۱۸).

امام راحل در طول سال‌های نهضت، توانست عامل روانی خودباختگی و خودکم‌بینی را از ملت ایران، و در مرحلهٔ بعد، از همهٔ ملت‌های مسلمان دور کرده، اقدام به بازتولید ایدهٔ مبارزه و پایداری نمایند. بر اساس گفتمان «قدرت نرم»، تنها ابزارهای اعمال قدرت مورد بازنگری و اصلاح کارکردی قرار نمی‌گیرند، بلکه افزون بر آن و در سطح عالی‌تر، منابع قدرت متحول می‌شود و قدرت از درون جامعه می‌جوشد. فوکو در تحلیل خود از انقلاب اسلامی، به همین نکته اشاره کرده، با تأکید بر توان بازسازی مداوم روحیهٔ مبارزه و پایداری در مذهب تشیع می‌نویسد:

در برابر قدرت‌های مستقر، تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی است و هم دینی... این مذهب تنها زبان ساده‌ای برای بیان آرزوهای که الفاظ دیگری پیدا نکرده‌اند، نیست، بلکه چیزی است که در گذشته هم بارها بوده؛ شکلی است که مبارزهٔ سیاسی، همین که لایه‌های مردمی را بسیج کند، به خود می‌گیرد و از هزاران ناخرسندی، نفرت، بی‌نوازی و سرخوردگی یک نیرو پدید می‌آورد (فوکو، ۱۳۹۲، ص ۳۶-۳۷).

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی و در سال‌های پس از آن، روحیهٔ مبارزه با سلطه و مظاهر آن، در کنار پایداری در برابر سختی‌ها و مشکلات، به تدریج موجب خلق

مرزهای سرزمینی ایران تشکیل شد، مولد فکر جدید، انسان جدید و مناسبات انسانی - معنوی جدیدی در منطقه و جهان اسلام و به‌طور کلی، در جهان بشری گردید. تکیه انقلاب اسلامی بر قدرت معنوی و غیرمادی دین، آن هم در دوره‌ای که همه پدیده‌های انسانی بر محور ابعاد مادی خود تجزیه و تحلیل می‌گردیدند، موجب برجسته شدن نقش فرهنگ در سیاست جهانی و طرح آن به‌عنوان یکی از منابع جدید قدرت، و حکایت از ظهور بُعد جدیدی از قدرت بود که تا آن زمان از دیده‌ها پنهان مانده بود.

رویکرد نظام جمهوری اسلامی ایران به منابع قدرت، ماهیتی هدایت‌گونه و یا زمینه‌ساز هدایت به آنها بخشیده است و به‌طور کلی، می‌توان گفت: قدرتی که از خلال آموزه‌های دینی برای انسان، جامعه و دولت حاصل می‌گردد کمتر تحت تأثیر و توجه اجبار جسمانی و مادی قرار می‌گیرد؛ چراکه هدف نهایی از دین و نظام سیاسی برآمده از آن، منحصر در هدایت و ایصال انسان به خیر و سعادت اخروی بوده و مقتضای این مسئله نیز اقتناع مخاطب پیام است، نه اجبار، تهدید، تطمیع و اغوا. این مسئله موجب حاکم شدن عوامل اخلاقی، عدالتی و انگیزه‌های فرادنیایی و ارزش‌های معنوی بر منابع قدرت می‌شود و روشن است که در چنین وضعیتی، قدرتی نرم‌افزاری خواهد بود و ابزارهای سخت‌افزارانه در درجه دوم اهمیت و به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز مطرحند.

بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران توانست جایگاه قدرت نرم در ایجاد حرکت‌های اجتماعی و تحقق اهداف کشورها را به جهانیان نشان دهد و با

بین‌المللی و جهانی است - می‌ایستید، ارزش ایجاد می‌کند؛ خود این محبوبیت ایجاد می‌کند؛ خود این در دل ملت‌ها امید به وجود می‌آورد و پرورش می‌دهد. این را نباید از دست داد. مراقب باشید در روش‌ها، در اظهارات، در نوع برخورد، در نوع عملکرد، از این شعارها تجاوزی صورت نگیرد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

بدین روی، ایشان می‌فرماید:

امروز ملت‌های منطقه از جمهوری اسلامی خوششان می‌آید؛ به خاطر موضع مستقل اسلامی شجاعانه‌اش. این باید محفوظ باشد. در جاهای مختلف دنیا، مردم از مسئولان جمهوری اسلامی، که این شجاعت را، این استقلال را، این تترسی را بیشتر بروز می‌دهند، بیشتر خوششان می‌آید. خوب، این نشانه این است که راه این است. دیپلماسی ما باید در این جهت باشد، که خوب، خموشبختانه دوستان زحمت‌های زیادی می‌کشند (همان).

بنابراین، حرکت انقلاب اسلامی و الهام‌بخشی آن در جهت مبارزه و پایداری، عنصر جذابیت‌آفرین دیگری را - که از مؤلفه‌های برجسته قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است - در روابط بین‌الملل مطرح نموده و در این زمینه، نقش غیرقابل انکاری در برجسته شدن قدرت نرم‌افزاری در مناسبات بین‌المللی ایفا نمود.

نتیجه‌گیری

نظام جمهوری اسلامی ایران، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و مبتنی بر نظریه امام خمینی علیه السلام در جریان اندیشه سیاسی اسلام، در

احیای معنویت و دین، که قرن‌ها از صحنه مدیریت اجتماعات بشری کنار گذاشته شده بود، از منابع جدید قدرت رونمایی کند. همچنین فراگیری دامنه انقلاب اسلامی احیاکننده دو عنصر مبارزه و پایداری بود که موجب بیداری ملت‌های مستضعف و ایجاد حرکت‌های اجتماعی بزرگی در طول چند دهه اخیر گردید که خود تأثیر بسیاری بر عطف توجه نخبگان جهانی به کیفیت اثرگذاری قدرت نرم داشت.

منابع

- آرتگا ای. گاست، خوزه، ۱۳۷۶، *انسان و بحران*، ترجمه احمد تدین، تهران، علمی و فرهنگی.
- استمپل، جان، ۱۳۷۷، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- الگار، حامد، ۱۳۷۵، *نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم*، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۹۰/۶/۶، khamenei.ir
- پارسانیا، حمید، ۱۳۷۹، *حدیث پیمانہ*، قم، معارف.
- حاجتی، احمدرضا، ۱۳۸۱، *عصر امام خمینی (ره)*، قم، بوستان کتاب.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۶، *معنویت*، تهران، اداره تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و فیروزه رادفر، ۱۳۸۹، *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- رایت، رابین، ۱۳۷۲، *ششیعیان؛ مبارزان راه خدا*، ترجمه علی اندیشه، تهران، قدس.
- شجاعیان، محمد، ۱۳۸۲، *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فارسی، جلال‌الدین، ۱۳۷۵، *فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی*، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).

- فوکو، میشل، ۱۳۷۹، *ایران؛ روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، تهران، نشر نی.
- ، ۱۳۹۲، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس.
- فولر، گراهام، ۱۳۹۰، *قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، *عصر اطلاعات*، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و علی پایا، تهران، طرح نو.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- لوکس، استیون، ۱۳۷۱، *قدرت؛ فرانسایی یا شر شیطان*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- محمدی، منوچهر، ۱۳۹۰، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۳۶۵، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۲، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.
- معدل، منصور، ۱۳۸۲، *طبقه سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه محمدسالار کسرای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- نای، جوزف، ۱۳۸۷، *قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- نای، جوزف، ۱۳۸۶، «منافع قدرت نرم»، ترجمه ناصر بلیغ، *مطالعات بسیج*، ش ۳۶، ص ۱۰۷-۱۱۶.
- واعظی، حسن، ۱۳۷۹، *ایران و امریکا*، تهران، سروش.
- ویک لین، جان، ۱۳۸۶، *میانی دیپلماسی؛ چگونه مطالعه روابط میان دول*، ترجمه عبدالعلی قوام، تهران، قومس.